

## نقدی بر تأویل ستیزی ابن تیمیه

محمد حسن محمدی مظفر\*

### چکیده

در فهم و تفسیر متون، در طول تاریخ، همواره دو جریان به موازات هم وجود داشته است: ظاهرگرایی و تأویل‌گرایی. سلفیه یکی از جریان‌های ظاهرگراست، که مدعی تأویل‌گریزی است، و وامدار ابن تیمیه است. وی تأویل را به سه معنا می‌داند: تفسیر؛ حقایق خارجی؛ برگرداندن لفظ از معنای ظاهری به معنای غیرظاهر. ابن تیمیه دو قسم نخست را می‌پذیرد، ولی با قسم سوم مخالف است. سلفیان از این قسم به «تأویل کلامی» یاد می‌کنند و آن را اصطلاحی حادث از سوی متکلمان پس از دوران سلف امت می‌دانند و بر آنند که سلف امت چنین اصطلاحی نداشته و از تأویل، چنین معنایی را قصد نمی‌کرده است. تأویل‌ستیزی ابن تیمیه بیشتر در بحث صفات خبری خداوند نمود یافته است. در این مقاله، به تبیین و نقد دیدگاه ابن تیمیه در این خصوص می‌پردازیم. در نقد دیدگاه وی، از جمله به ناسازگاری مدعیات او با واقعیات تاریخی اشاره خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: ظاهرگرایی، تأویل، مجاز، سلفیان، ابن تیمیه.

---

\* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب mhmozaaffar@gmail.com

[دریافت مقاله: ۹۲/۴/۲۳؛ پذیرش: ۹۳/۵/۲۵]

## مقدمه

یکی از مبانی ظاهرگرایان در فهم قرآن مخالفت‌شان با تأویل است. جریان‌های ظاهرگرایی متفاوتی از این مبنا دم زده‌اند، بدون آنکه مراد و مصداق تأویل نزد آنها یکسان باشد. سلفیان از داعیه‌داران مهم این مبنا هستند و معمولاً در این صحنه رو در روی متکلمان قرار می‌گیرند و بعضاً از این مبنا با عنوان «طرد تأویل کلامی»<sup>۱</sup> یاد می‌کنند. این در حالی است که جریان ظاهرگرایی مکتب تفکیک، که یکی دیگر از داعیه‌داران این مبناست، معمولاً خود را در این صحنه رو در روی فلاسفه و عرفا قرار می‌دهد و از تأویلات فلسفی و عرفانی به شدت انتقاد می‌کند، ولی تأویلات کلامی مورد نقد سلفیان را به عنوان تأویلات ادبی می‌پذیرد (حکیمی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). از منظری دیگر می‌توان دید که مخالفت با تأویل نزد سلفیان بیشتر در آیات مربوط به توحید و صفات خداوند نمود یافته است، در حالی که مخالفت با تأویل نزد تفکیکیان بیشتر در آیات مربوط به معاد و اوصاف زندگی اخروی نمود یافته و تفکیکیان با تأویلات مربوط به صفات خبری خداوند مخالفتی ندارند.

## ۱. تأویل چیست؟

تأویل از اصطلاحات قرآنی و حدیثی است که معانی متعددی برای آن ذکر شده و از منظرهای گوناگون ادبی، کلامی، فلسفی، عرفانی و رمزی مورد بحث قرار گرفته است. جریان تأویل‌گرایی پیشینه‌ای طولانی دارد و از زمان‌های خیلی دور، پیش از اسلام، در عرض جریان ظاهرگرایی نمود داشته است (نک: محمدی مظفر، ۱۳۸۹: ۳۷-۴۲). درباره معانی لغوی و اصطلاحی تأویل و کاربردهای قرآنی و روایی آن و فرق آن با تفسیر، در منابع و نوشته‌های مختلف بحث‌های زیادی صورت گرفته است (برای نمونه نک: معرفت، ۱۴۲۷: ۹-۸۵؛ شاکر، ۱۳۸۱: ۲۳-۵۹؛ بابایی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵-۳۴؛ علوی‌مهر، ۱۳۸۱: ۳۱-۴۷). در بحث کنونی، تأویل در مقابل ظاهر قرار دارد و مراد از تأویل هر معنایی است که برخلاف معنای ظاهری الفاظ است، خواه تأویل ادبی نامیده شود، خواه کلامی یا فلسفی یا عرفانی یا باطنی و رمزی. به این معنا تأویل شامل مجاز هم می‌شود.

## ۲. تأویل از نظر ابن تیمیه

به نظر ابن تیمیه، واژه تأویل به اشتراک لفظی در سه معنا کاربرد دارد که دو معنای آن نزد سلف و یک معنا نزد متأخران رواج داشته است. تأویل در کاربرد نخست، یعنی برگرداندن لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح، به خاطر دلیل و قرینه‌ای که همراه آن است. این معنا همان تأویلی است که در اصول فقه و مسائل خلاف از آن سخن می‌گویند. در این معنا مؤول دو وظیفه دارد: ۱. اینکه احتمال لفظ نسبت به معنایی را که مدعی آن است، بیان کند؛ ۲. اینکه دلیلی را که موجب برگرداندن لفظ از معنای ظاهری به سوی معنای احتمالی است بیان کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱۰۸/۲-۱۰۹).

تأویل در کاربرد دوم به معنای تفسیر کلام و بیان معنای آن است، خواه این تفسیر موافق ظاهر کلام باشد و خواه مخالف ظاهر آن. بنابراین، تأویل و تفسیر در این کاربرد نزدیک و مترادف‌اند. نمونه این کاربرد در تعبیرهای طبری در تفسیرش دیده می‌شود که می‌گوید: «القول فی تأویل ...» یا «اختلف اهل التأویل ...» که مرادش همان تفسیر است. تأویل در کاربرد سوم، عبارت است از نفس مراد از کلام؛ اگر کلام طلبی باشد تأویلش همان فعل مطلوب است و اگر خبری باشد تأویلش همان چیزی است که از آن خبر داده شده است. تأویل در کاربرد دوم، از مقوله علم و سخن است و دارای وجود ذهنی و لفظی و رسمی (کتبی) است؛ ولی در کاربرد سوم، تأویل عبارت است از خود امور موجود در خارج، خواه گذشته باشد خواه آینده. برای مثال، اگر گفته شود: طلعت الشمس، تأویل این کلام خود طلوع خورشید در عالم خارج است. تأویل در این کاربرد از مقوله وجود عینی خارجی است و تأویل کلام همان حقایق ثابت در خارج است.

به نظر ابن تیمیه، تأویل در لغت و اصطلاح قرآن به همین معنای سوم است. او سپس آیاتی را که در آنها واژه تأویل به کار رفته، می‌آورد و آنها را بر همین معنای سوم تطبیق می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۱۰۸/۲-۱۰۹؛ همو، ۱۴۲۶: ۵۱-۵۲).

## ۳. مخالفت ابن تیمیه با تأویل

ابن تیمیه با تأویل به معنای نخست مخالف است و معتقد است این معنا نزد سلف

امت متداول نبوده، از مخترعات متأخران است؛ بنابراین، نباید موارد استعمال «تأویل» در قرآن و روایات را بر معنای نخست حمل کرد. ابن تیمیه در لابه‌لای سخنان خود بارها از این نوع تأویل سخن گفته و درباره آن تعبیرهای دیگری نیز به کار برده است، از قبیل «صرف اللفظ عن مدلوله الی خلاف مدلوله» یا «صرف الآیة عن مدلولها و مفهومها و معناها المعروف». به نظر ابن تیمیه، تأویل در این معنا مساوی است با تحریف و تعطیل (همو، ۱۴۰۸: ۴۷۳/۷، ۴۳۹/۵).

ظاهرگرایی ابن تیمیه و مخالفتش با تأویل به این معنا در سراسر نوشته‌های پرشمارش و به ویژه در بحث مربوط به صفات خبری خداوند قابل مشاهده است. رأی او در این باره در آثار مختلفش ذکر شده، به ویژه در نوشته‌های اعتقادی نظیر *الفتوی الحمویة الکبری، العقیدة الواسطیة و شرح العقیدة الاصفهانیة*. وی در *العقیده الواسطیة* درباره ایمان اهل سنت به صفات خبری می‌گوید: «اهل سنت و جماعت به آنچه خداوند در کتابش خبر داده ایمان می‌آورند بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل» (فریجه، ۱۴۱۵: ۱۸۹؛ عتیق، ۱۴۲۰: ۴۷). در *شرح العقیدة الاصفهانیة* نیز می‌گوید:

آنچه سلف امت و امامانشان بر آن اتفاق دارند آن است که خداوند به آنچه خود را به آن توصیف کرده و پیامبرش او را به آن توصیف کرده، توصیف شود بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۴۱).

ابن تیمیه بر «مذهب سلف» بسیار تأکید می‌کند و خود را تابع مذهب سلف می‌شمارد.<sup>۲</sup> وی در *الفتوی الحمویة الکبری*، که تماماً به بحث صفات خبری خداوند اختصاص دارد، نیز چنین می‌گوید:

مذهب سلف آن است که خداوند را به آنچه خود و رسولش او را به آن وصف کرده‌اند، وصف می‌کنند بدون تحریف و تعطیل و تکییف و تمثیل ... مذهب سلف راهی میان تعطیل و تمثیل است: آنان خداوند را به صفات مخلوقاتش تشبیه نمی‌کنند، همان‌طور که ذاتش را به ذات مخلوقاتش تشبیه نمی‌کنند، و آنچه خود و رسولش او را به آن توصیف کرده‌اند، از او نفی نمی‌کنند (همو، ۱۴۲۶: ۴۵).

ابن تیمیه از قاضی ابویعلی (م. ۴۵۸) نقل می‌کند که رد اخبار و اشتغال به تأویل آنها جایز نیست و باید بر ظاهرشان حمل شوند. آنها صفات خداوندند و مشابه صفات مخلوقات نیستند و صحابه و تابعین پس از ایشان آنها را بر ظاهرشان حمل می‌کردند و متعرض تأویل آنها و برگرداندن آنها از ظاهرشان نمی‌شدند. اگر تأویل آنها جایز بود آنان زودتر به آن دست می‌یازیدند (همان: ۹۰).

ابن تیمیه در آخر کتاب در جمع‌بندی بحث خود تأکید می‌کند که اقسام ممکن در آیات و احادیث صفات شش قسم‌اند که به هر یک از آنها گروهی از اهل قبله معتقد شده‌اند. قسم اول و دوم آنها را بر ظاهرشان حمل می‌کنند، قسم سوم و چهارم آنها را برخلاف ظاهرشان حمل می‌کنند و قسم پنجم و ششم نیز ساکت‌اند و در این مسئله توقف می‌کنند. دسته اول کسانی‌اند که این صفات را بر ظاهرشان حمل می‌کنند و آنها را از جنس صفات مخلوقات می‌دانند که اینان مشبّه‌اند و مذهبشان باطل و مورد انکار سلف است. دسته دوم کسانی‌اند که این صفات را بر ظاهری که شایسته جلال خداوند است حمل می‌کنند، همان‌طور که ظاهر اسم علیم و قدیر و ربّ و اله و ذات و مثل آنها را بر ظاهری که شایسته جلال خداوند است حمل می‌کنند. به نظر وی، این قسم همان مذهب سلف است و سخن جمهور سلف بر این قسم دلالت دارد و سخن بقیه نیز با آن مخالف نیست. به نظر وی، این قسم امر روشنی است. زیرا همچنان که ذات خداوند حقیقتاً ثابت است بدون آنکه از جنس مخلوقات باشد، صفاتش نیز حقیقتاً ثابت است بدون آنکه از جنس صفات مخلوقات باشد (همان).

وی کسانی را که این صفات را به معانی کنایی و مجازی می‌گیرند (مثل اینکه استوی به استولی معنا شود) در قسم سوم که نافی ظاهرند، قرار می‌دهد (همان: ۱۰۸). وی در ادامه نیز با مقایسه صفات خداوند با ذات خداوند درصدد است که چگونگی این رأی را توضیح دهد، به طوری که آن را از قسم اول، که منجر به تشبیه خداوند می‌شود، متمایز کند.

اینکه میان قسم اول که به تشبیه می‌انجامد و قسم سوم که به نظر ابن تیمیه به تأویل و نفی ظاهر می‌انجامد، قسم دومی بتوان تصور کرد که نه برخلاف ظاهر باشد و نه به تشبیه و تأویل بینجامد، بستگی دارد به اینکه توضیحات ابن تیمیه را در این باره قانع‌کننده بدانیم یا نه؛ و ظاهراً به خاطر صعوبت تصور این قسم بوده که ابن تیمیه در

بیان آن بیش از اقسام دیگر به توضیح پرداخته است، در حالی که پنج قسم دیگر را صرفاً به اجمال گزارش کرده است (همان: ۱۰۶-۱۰۸).<sup>۳</sup>  
ابن تیمیه در جای دیگری می‌گوید:

لفظ «ظاهر» در عرف متأخران دچار اشتراک شده است. اگر مراد از اجرای قرآن بر ظاهرش، اجرا بر ظاهری باشد که از خصایص مخلوقات است تا در نتیجه خداوند شبیه مخلوقاتش شود، این گمراهی است؛ بلکه باید یقین داشت که خداوند لیس کمثله شیء است هم در ذات، هم در صفات و هم در افعالش. و اگر مراد از اجرای بر ظاهر، ظاهر در عرف سلف امت باشد بدون اینکه کلمات را از مواضعش تحریف کند و در اسماء خداوند الحاد پیشه کند، و قرآن و حدیث را مخالف تفسیر سلف امت قرائت نکند، بلکه آن را بر آنچه مقتضای نصوص است و دلایل کتاب و سنت بر آن مطابق‌اند و سلف بر آن اجماع دارند، جاری کند، این حق است و مصیب (همو، ۱۴۰۸: ۲/۲۴۹-۲۵۰).

ابن تیمیه در تفسیر سوره نور در عبارتی مدعی شده که صحابه اختلافی در تأویل آیات صفات نداشته‌اند. وی می‌گوید:

آن چیزی که اکنون می‌گویم و می‌نویسم - هر چند که در پاسخ‌های قبلی‌ام نوشته‌ام - و در بسیاری از مجالس می‌گویم آن است که صحابه در تأویل آیات صفات در قرآن اختلافی ندارند. من تفسیرهای نقل شده از صحابه و مرویات حدیثی آنها را مطالعه کرده‌ام و تاکنون بر بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک اطلاع یافته‌ام و تا این ساعت از هیچ یک از صحابه ندیده‌ام که چیزی از آیات و احادیث صفات را برخلاف مقتضای مفهوم و معروفش تأویل کرده باشد، بلکه از آنان تقریر و تثبیت این صفات و اینکه آنها از صفات خدای متعال هستند، برخلاف سخن متأولان، را ندیده‌ام (همان: ۴۳۸/۵).

وی در عبارت دیگری ادعا کرده که همه این تأویلات بدعت‌آمیز است و هیچ یک از صحابه و تابعین آنان به چیزی از اینها قائل نشده‌اند و اینها برخلاف آن چیزی است که از امامان سنت و حدیث معروف و متواتر است (همو، بی‌تا: ۴۰۹/۵).

## نقد و بررسی

در ابتدا باید بگوییم که در بحث کنونی تأویل به یکی از معانی سه‌گانه‌ای که ابن تیمیه برای آن ذکر کرده است مورد نظر ماست؛ یعنی تأویل به معنای صرف لفظ از معنای ظاهری به غیر آن؛ و در اینجا در تأویل به معنای تفسیر و یا حقیقت خارجی بحثی نداریم.

یکی از اشکال‌های ابن تیمیه به این معنای تأویل آن است که این معنا از معنای حادث است و نزد سلف و در سه قرن نخست اسلامی مصطلح نبوده است. باید گفت که تأویل به معنای صرف کلام از معنای ظاهر به معنایی غیر آن یک اصطلاح علمی است که در علم کلام و اصول فقه و غیر آنها کاربرد دارد و لزومی ندارد که همه اصطلاحات علمی نزد سلف و در سه قرن نخست موجود و معلوم بوده باشد، چنان‌که بسیاری از اصطلاحات علمی دیگری که خود ابن تیمیه آنها را به کار برده است نیز، نزد سلف وجود نداشته است. بحث و اختلاف در نام‌گذاری و جعل اصطلاح فایده علمی ندارد، بلکه باید دید آیا معنایی که از آن اصطلاح مراد می‌شود پیش از به وجود آمدن آن وجود داشته یا نه. باید ببینیم که آیا نزد سلف نیز می‌توان مورد یا مواردی را یافت که لفظی را از معنای ظاهری به غیر آن برگردانده باشند یا نه؟

## ۴. وقوع تأویل نزد سلف

چنان‌که دیدیم ابن تیمیه مدعی شده بود که به رغم جست‌وجوی فراوان و آگاهی از تفسیرهای متعدد، به موردی برنخورده است که صحابه در آیات و احادیث صفات اختلاف کرده باشند. در اینجا برای نشان دادن بطلان این ادعا به یکی از نخستین آیات صفات، که به گفته ابن تیمیه اعظم آیات صفات است (عبدالحمید، ۱۴۱۷: ۱۲۱)، یعنی آیه‌الکرسی (بقره: ۲۵۵) مراجعه می‌کنیم. مرجع این داوری را نیز تفسیر طبری قرار می‌دهیم که خود ابن تیمیه آن را ستوده و گفته «هو من أجل التفاسیر و أعظمها قدرًا» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۲۲۸/۲) و نیز گفته که تفسیر طبری اصح تفاسیری است که در دست مردم است و بدعتی در آن نیست و از متهمین نقل نمی‌کند (همان: ۲۵۴/۲-۲۵۵، ۲۵۷). طبری در تفسیر خود ذیل عبارت «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» اشاره می‌کند که اهل تأویل در معنای کرسی اختلاف کرده‌اند؛ برخی آن را به «علم» خدای تعالی معنا

کرده‌اند؛ که وی دو روایت که سلسله سندشان به ابن عباس می‌رسد، در این معنا نقل می‌کند؛ برخی دیگر نیز آن را به «موضع‌القدمین» معنا کرده‌اند و دسته‌ای نیز آن را به عرش معنا کرده‌اند. طبری برای هر یک نیز شواهدی از روایات می‌آورد (طبری، ۱۴۲۳: ۱۵۳-۱۷).

روشن است که تعریف «کرسی» به «علم» با تلقی تنزیهی از صفات خداوند سازگار است و تعریف آن به «موضع‌القدمین» حاکی از تلقی‌ای تشبیهی و تجسیمی از صفات خداوند است. در ادامه، طبری ظاهر قرآن را نیز دال بر صحت قول ابن عباس (یعنی تعریف کرسی به علم) دانسته است.

همچنین ذیل عبارت «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» درباره «العلی»، که از صفات خداوند است و ابن تیمیه و سلفیان بسیار درباره آن بحث کرده و حتی کتاب مستقل نیز در خصوص آن نگاشته‌اند،<sup>۴</sup> می‌گوید اهل بحث در معنای «العلی» اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند که مراد علو و برتری خداوند از نظیر و اشباه است و انکار کرده‌اند که مراد از آن «علی‌المکان» و برتری مکانی باشد. برخی دیگر گفته‌اند او برتر از خلقش است، به این‌گونه که مکانش از اماکن خلقش بالاتر است (همان: ۱۹۳-۲۰). روشن است که معنای اول معنایی تنزیهی و معنای دوم معنایی تشبیهی و تجسیمی است.

بنابراین، از همین نمونه<sup>۵</sup> می‌توان پی برد که صحابه و تابعین در فهم قرآن و تأویل آن اختلاف داشته‌اند و تأویل به معنای برگرداندن لفظ از معنای ظاهری به غیر آن نزد صحابه نیز یافت می‌شود، چنان‌که ابن عباس کرسی را نه به معنای تخت یا جای پا، بلکه به معنای علم گرفته است.

## ۵. دیدگاه‌های سلف درباره صفات خدا

خوب است در اینجا سخنی را از شهرستانی، که دو قرن پیش از ابن تیمیه می‌زیسته، بیاوریم. بنا بر نقل شهرستانی:

سلف درباره صفات خداوند بر چند دسته می‌شدند: برخی از آنها در اثبات صفات خدا تا حد تشبیه آنها به صفات مخلوقات مبالغه کردند و برخی نیز به صفاتی که مدلول افعال و اخبارند اکتفا کرده و به دو فرقه شدند. برخی این صفات را بر وجهی تأویل کردند که لفظ احتمال آن را داشت و بعضی دیگر در



تأویل توقف کردند<sup>۶</sup> و گفتند ما به مقتضای عقلمان می‌دانیم که چیزی مثل خداوند نیست و قطع داریم که نه خداوند شبیه مخلوقات است و نه مخلوقات شبیه خداوند؛ ولی معنای الفاظی که درباره این صفات وارد شده را نمی‌دانیم و مکلف به دانستن تفسیر این آیات و تأویلشان نیستیم، بلکه مکلفیم بدانیم خداوند لا شریک له و لیس کمثله شیء است. سپس جماعتی از متأخران بر آنچه سلف می‌گفتند مطالبی افزودند و گفتند به ناچار باید این الفاظ را بر ظاهرشان حمل کنیم و آنها را بدون تأویل و یا توقف معنا کنیم، همان‌گونه که وارد شده، در نتیجه در دام تشبیه صرف افتادند و این برخلاف اعتقادات سلف بود (شهرستانی، بی تا: ۸۴-۸۵).

در ادامه می‌گویید:

و اما سلفی که متعرض تأویل نشدند و مقصودشان تشبیه هم نبود، از جمله‌شان مالک بن انس و احمد بن حنبل و سفیان ثوری و داوود بن علی اصفهانی (پیشوای ظاهریه) و پیروان اینان‌اند (همان: ۸۵).

از این سخن شهرستانی برمی‌آید که سلف درباره صفات خبری خداوند، یا اهل تأویل بوده‌اند و یا اهل توقف. ولی ظاهرگرایی و تشبیه صرف قول برخی از متأخران بوده است نه قول سلف. اگر این سخن شهرستانی را ملاک قرار دهیم و آنگاه به سخنان ابن تیمیه و سلفیان نگاه کنیم، می‌بینیم که ابن تیمیه و سلفیان با اینکه به قول و رویه اهل توقف از سلف استناد می‌کنند، ولی با تأکیدی که بر اجرای این صفات بر ظاهرشان دارند، عملاً جزء گروه متأخران بنا بر تقسیم شهرستانی قرار می‌گیرند و بنابراین گرفتار تشبیه صرف‌اند و این برخلاف عقیده سلف است.<sup>۷</sup>

یکی از طرفندهای ابن تیمیه آن است که دعاوی خود را با عباراتی از قبیل «مذهب السلف»، «اجماع السلف»، «قول السلف»، «باتفاق اهل العلم»، «اجمع اهل العلم» و نظیر آنها همراه می‌کند و خواننده ناآگاه تصور می‌کند که همه علمای سلف با او هم عقیده‌اند، در حالی که در واقع چنین نیست و این‌گونه تعبیرات فاقد محتوا هستند و به کار هراس‌افکنی در مخاطب می‌آیند.<sup>۸</sup>

## ۶. اعتراف ابن جوزی به ظاهرگرایی افراطی برخی از حنابله

در اینجا برای روشن شدن بطلان دعاوی ابن تیمیه، مؤیدی از قول ابن جوزی می‌آوریم. ابن جوزی، که خود بر مذهب حنبلی است و دو قرن پیش از ابن تیمیه می‌زیسته، در مقدمه کتابش به نام *دفع شبهه التشبیه بأکف التنزیه* از ظاهرگرایی و قول به تشبیه برخی از حنبلیان شکوه کرده، غرض خود را از نگارش این کتاب ردّ بر آرای تشبیهی این افراد می‌داند. ابن جوزی می‌گوید:

برخی از اصحاب ما در اصول دین مطالب ناروایی گفته و نگاشته‌اند. اینان عبارت‌اند از ابو عبدالله بن حامد بغدادی، قاضی ابویعلی و ابن زاغونی. این افراد کتاب‌هایی نگاشته‌اند که موجب وهن مذهب حنبلی شده و به مرتبه عوام مردم تنزل کرده‌اند و صفات خداوند را بر مقتضای حس حمل کرده‌اند و برای خداوند اعضا و جوارح قائل شده و در پاسخ به عوام مردم نیز به عبارت «لا كما یعقل» بسنده کرده‌اند. در اسما و صفات خداوند به ظاهر اخذ کرده‌اند و به نصوصی که این ظواهر را از معانی محسوس صرف می‌دهند توجه نکرده‌اند و نشانه‌های حدوث را نیز از این ظواهر الغا نمی‌کنند. توجیهاً لغوی را نیز قبول ندارند، از قبیل حمل ید بر نعمت و قدرت و حمل مجیء و اتیان بر معنای برّ و لطف و حمل ساق بر شدت، بلکه می‌گویند اینها را بر ظاهر متعارفشان حمل می‌کنیم و ظاهر اینها همان‌هاست که در صفات انسان‌ها می‌بینیم. سپس همین دسته از تشبیه تنزّه طلبیده و از منتسب شدن به تشبیه ناراحت می‌شوند و می‌گویند ما اهل سنتیم، در حالی که سخنشان صریح در تشبیه است (ابن جوزی، ۱۴۱۹: ۹۷-۱۰۲).

ابن جوزی می‌گوید من این دسته را نصیحت کردم و بر حذر داشتم که در مذهب امام احمد بن حنبل بدعتی را وارد کنند که از آن نیست. وی خطاب به آنها می‌گوید: اگر می‌گفتید ما این احادیث را می‌خوانیم و ساکت می‌شویم، کسی بر شما انکار نمی‌کرد، ولی حمل آنها بر معنای ظاهری زشت است. بنابراین، در مذهب این مرد صالح سلفی (یعنی احمد بن حنبل) چیزی را داخل نکنید که از آن نیست. شما با این کارتان لباس زشتی بر تن این مذهب کرده‌اید، به گونه‌ای

که حنبلی بودن مساوی مجسم بودن شده است و درباره برخی از بزرگان این مذهب گفته شده که مذهب را چنان به زشتی آلوده‌اند که تا روز قیامت قابل شست‌وشو و پاک شدن نیست (همان: ۱۰۲).

کسی که با نوشته‌های ابن تیمیه و سلفیان آشنا باشد، با کمال تعجب می‌بیند که از قضا ابن تیمیه و سلفیان درست راه و روش همین عده‌ای را در پیش گرفته‌اند که مورد نقد ابن جوزی قرار گرفته‌اند.<sup>۹</sup> ابن تیمیه در نوشته‌های خود از جمله به سخنان همین قاضی ابویعلی که ابن جوزی نوشته‌هایش را موجب وهن مذهب حنبلی دانسته، استناد می‌کند.<sup>۱۰</sup> آشنایی با این حقایق تاریخی می‌تواند قدر و ارزش دعاوی اجماعی را که ابن تیمیه مدعی آن است بیشتر آشکار کند. ابن جوزی در عبارت دیگری دیدگاه‌ها را در بحث صفات خداوند بر سه قسم تقسیم می‌کند:

۱. حمل این صفات همان‌طور که وارد شده است بدون تفسیر و تأویل، مگر اینکه ضرورتی در میان باشد، مثل «جاء ربک» که یعنی «جاء أمره». این مذهب سلف است.
۲. تأویل این صفات؛ از نظر ابن جوزی، تأویل خطر دارد. وی خطراتش را در عبارت دیگری (همان: ۱۱۰) توضیح داده است.
۳. قول در این صفات به مقتضای حس؛ سپس می‌گوید این قول در میان جاهلان از ناقلان شایع شده؛ زیرا آنها بهره‌ای از علوم معقول ندارند. علوم معقول ظواهر منقول را از تشبیه برمی‌گردانند و آنها چون فاقد این علوم‌اند در منقولات به مقتضای حس خود تصرف می‌کنند و مرتکب تشبیه می‌شوند (همان: ۲۲۴).

## ۷. نمونه‌ای از تأثیر نگذاشتن دیدگاه ابن تیمیه بر مذهب حنبلی

چنان‌که دیدیم، ابن جوزی که خود از بزرگان مذهب حنبلی است، ظاهرگرایی افراطی برخی از عالمان حنبلی را که به تشبیه و تجسیم در صفات خداوند می‌انجامد نقد کرد. ولی ابن تیمیه، برخلاف ابن جوزی، سیره همان عالمان ظاهرگرا را در پیش گرفت. البته او نتوانست دیدگاه خود را بر مذهب حنبلی تحمیل کند. یکی از نمونه‌های تأثیر نگذاشتن ابن تیمیه بر مذهب حنبلی، مفسر معروف حنبلی مذهب به نام ابن عادل

دمشقی حنبلی (م. بعد از ۸۸۰) است که یک قرن پس از ابن تیمیه می‌زیسته است.<sup>۱۱</sup> ابن عادل تفسیری دارد به نام *اللباب فی علوم الکتاب*، که اخیراً نیز تصحیح شده و در بیست مجلد به چاپ رسیده است. با مراجعه به این تفسیر می‌بینیم که ابن عادل به هیچ وجه متأثر از ظاهرگرایی افراطی ابن تیمیه نیست.

برای نمونه، در خصوص روایتی که درباره «کرسی» وارد شده و آن را به «موضع قدمین» معنا کرده، می‌گوید این معنا بعید است. زیرا خداوند تعالی منزّه از جوارح است. در مورد واژه «العلی» (بقره: ۲۵۵) می‌گوید مراد از علو، برتری قدر و منزلت است نه برتری مکانی، زیرا خداوند منزّه از مکان‌مندی است (ابن‌عادل دمشقی الحنبلی، ۱۴۱۹: ۳۲۳/۴-۳۲۴). ذیل عبارت «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه: ۶۷) می‌گوید نسیان در حق خداوند تعالی محال است، پس باید آن را تأویل کرد و تأویلش به آن است که «نسیان» را به «ترک» معنا کنیم (همان: ۱۴۱/۱۰). ابن‌عادل در این کتاب مطالب بسیاری را به ویژه در بحث صفات و تنزیه خداوند از تفسیر فخر رازی نقل کرده است و از وی به ابن‌خطیب نام می‌برد، در حالی که ابن‌تیمیه، فخر رازی را جهمی و معطل می‌شمرد.

## ۸. گریزناپذیری تأویل

حقیقت آن است که تأویل امری گریزناپذیر است و هر فرقه و مذهبی دست‌کم در پاره‌ای موارد به تأویل دست زده است و گریزی از آن ندارد. فخر رازی می‌گوید همه فرقه‌های اسلامی اقرار دارند که در برخی از ظواهر قرآن و اخبار باید تأویل کرد<sup>۱۲</sup> (رازی، ۱۹۹۳: ۶۹). ابن‌قیم نیز در این باره اعترافی دارد. به اعتقاد وی، حقیقت آن است که هر طایفه‌ای هر چه را که مخالف نحله و اصولش باشد تأویل می‌برد؛ ملاک و معیار نزد هر طایفه در آنچه تأویل‌پذیر و آنچه تأویل‌ناپذیر است همان مذهبی است که به آن گرویده است، هر چه موافق آن باشد تثبیت و هر چه مخالفش باشد تأویل می‌کند (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۲: ۳۴). این اعتراف ابن‌قیم اعتراف درستی است و از جمله شامل حال خود او و سلفیان نیز می‌شود. این افراد نیز، به رغم اینکه در مقام نظر مدعی مخالفت با تأویل‌اند، ولی وقتی پای مذهب و اعتقاداتشان در میان باشد، تأویل را نه تنها جایز که واجب می‌شمارند.

در اینجا خوب است برای تأیید این مدعا نمونه‌ای را ذکر کنیم. مسلم در صحیح خود در باب فضایل علی بن ابی طالب (ع) روایتی را از سعد بن ابی وقاص نقل کرده که بنا بر آن معاویه خطاب به سعد گفته بود: چه چیز مانع تو شده از اینکه علی را دشنام دهی؟ (ما منعک أن تسبَّ ابا التراب؟) (مسلم، ۱۴۱۶: ح ۲۴۰۴). می‌دانیم که اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند و نظریه عدالت صحابه نزد آنها اصلی بی‌چون و چراست. بنا بر ظاهر این حدیث، معاویه که از صحابه شمرده می‌شود، مردم را به دشنام‌گویی به حضرت علی (ع) وا می‌داشته است و این کار با عدالت او ناسازگار به نظر می‌رسد. لذا شرح‌نویسان بر صحیح مسلم در اینجا کوشیده‌اند، هر طور که شده، این عبارت را تأویل کنند و از ظاهرش برگردانند تا در نظریه عدالت صحابه (و عدالت معاویه) خدشه وارد نشود. نووی پس از ذکر این عبارت می‌گوید: «علما گفته‌اند احادیثی که در ظاهرشان نقد و جرحی بر صحابی وارد می‌شود تأویلشان واجب است» (یجب تأویلها). سپس تأویلاتی را درباره این عبارت ذکر کرده که نه با ظاهر آن سازگار است و نه با واقعیات تاریخی (نووی، ۱۴۰۱: ۱۷۵/۸؛ نیز نک.: قاضی عیاض، ۱۴۲۷: ۴۰۵/۷-۴۰۷).

این نمونه‌ای است از آن قاعده کلی که ابن‌قیم به آن اعتراف کرده است. البته این شرح‌نویسان سلفی نیستند، ولی ابن‌تیمیه و سلفیان در این خصوص بیش از دیگر مذاهب سنی تعصب به خرج می‌دهند و مشتاقانه از چنین تأویلاتی استقبال می‌کنند و هر جا هم که نتوانند تأویل کنند، به تکذیب اصل مطلب می‌پردازند (ذهبی، ۱۴۱۹: ۵۶؛ عبدالحمید، ۱۴۱۷: ۳۳۵).<sup>۱۳</sup> از سوی دیگر هم، این افراد، دیگر گروه‌ها و مذاهب اسلامی را به تأویل و پیچاندن نصوص (لیّ أعتاق النصوص؛ لوح، ۱۴۱۸: ۲۹۳، ۴۳۲، ۵۳۶) برای اثبات معتقداتشان متهم می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

با بررسی سخنان ابن‌تیمیه درباره تأویل به این نتیجه می‌رسیم که دعاوی او در این باره صحت و دقت کافی ندارد. تأویل به معنای صرف لفظ از معنای ظاهری به معنایی دیگر، نزد سلف امت رواج داشته و شواهد آن در نخستین تفسیرهای بر جای مانده از آنها دیده می‌شود. در واقع، هیچ طایفه و مسلکی گریزی ندارد که در پاره‌ای از موارد به تأویل پناه ببرد و این حقیقتی است که خود سلفیان و پیروان ابن‌تیمیه نیز بدان

معتبرفاند و در عمل نیز مرتکب آن شده‌اند. بنابراین، تأویل سستیزی این افراد و متهم کردن دیگران به ارتکاب تأویل، از سوی آنها وجهی ندارد. البته تأویل باید ملاک و معیارهای معینی داشته باشد و از افراط در آن و تأویل‌های بی‌ضابطه و دلخواهانه (که نزد گروه‌های غالی و باطنی رایج شده است) جلوگیری شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. یعنی با توصیف «تأویل» به «کلامی» یعنی علم کلام؛ برای نمونه: (نک: فریجه، ۱۴۱۵: ۱۱۱؛ حلمی، ۱۴۱۶: ۱۹۲).
۲. وی سلف امت و امامان آنها را «امت وسطا» می‌داند که «بر هیچ ضلالتی اجتماع نمی‌کنند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۲۲۳/۲).
۳. البته به اعتقاد برخی از محققان این قسم در واقع به همان قسم نخست بازگشت می‌کند و مآلاً به تشبیه و تجسیم خداوند می‌انجامد (سبحانی، ۱۴۱۱: ۱۲۱/۴-۱۲۶؛ عبدالحمید، ۱۴۱۷: ۱۳۰). زرقانی این قول را قول برخی از پیروان ادیان دیگر نظیر یهود و نصارا و برخی فرقه‌های ضاله - نه قول مسلمانان - و مستلزم تناقض‌گویی دانسته است (زرقانی، بی‌تا: ۱۸۸-۱۸۹).
۴. نظیر *العلو للعلی الغفار از ذهبی و اجتماع الجیوش الاسلامیه علی غزو المعطله و الجهمیة* از ابن قیم که به رساله علو و استوا موسوم است.
۵. برای نمونه‌های دیگری از تأویل نزد صحابه و تابعین و امامان سلف: (نک: ابن جوزی، ۱۴۱۹: ۷-۲۰ از مقدمه محقق کتاب).
۶. درباره این سه دیدگاه نیز: (نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۹۲/۵؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۸۳/۲-۱۸۷؛ محمد عویس، ۱۹۷۰: ۲۰-۲۳؛ حجت، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۵۲).
۷. برخی از محققان با ارائه نمونه‌هایی از سخنان ابن تیمیه و علمای دیگر در تصویر مذهب سلف، به این نتیجه رسیده‌اند که ابن تیمیه سلفی نیست و تصویر او از مذهب سلف تصویر نادرستی است که با تصویر بسیاری از عالمان دیگر مخالفت دارد (محمد عویس، ۱۹۷۰: ۷-۲۶). وی همچنین ابن تیمیه را محروم از ذوق ادبی و فهم اسرار زبان عربی دانسته است (همان: ۳۷).
۸. این‌گونه دعای گزاف را در میان سلفیان کنونی نیز شاهدیم. برای نمونه، یکی از نویسندگان سلفی معاصر در مقدمه‌ای که بر *الاتقان سیوطی* نگاشته، در شرح حال سیوطی می‌گوید: «متأسفانه سیوطی تنها از کسانی که در سیره و عقایدشان مورد طعن هستند و اهل علم بر کفر و زندقه‌شان اجماع دارند (اجمع اهل العلم علی کفرهم و زندقتهم) نظیر ابن عربی و ابن فارض، دفاع کرده است» (سیوطی، ۱۴۲۶: ۱۰). البته در اینجا نمی‌خواهیم از ابن عربی و ابن فارض دفاع کنیم، ولی روشن است که این دو به هر حال مورد احترام بسیاری از علما و بزرگان اسلامی از مذاهب گوناگون‌اند و ادعای اجماع اهل علم بر کفر آنها ادعای گزافی است.
۹. ابوزهره در نقد ابن تیمیه می‌گوید این الفاظ در اصل برای این معانی حسی وضع شده‌اند و اگر بر غیر آنها اطلاق شوند، چه معلوم باشد و چه مجهول (چنان‌که ابن تیمیه مدعی است)، در غیر معنای خود به کار رفته‌اند و به تأویل رفته‌اند. بنابراین، ابن تیمیه از تأویل فرار کرده ولی به دام تأویل دیگری افتاده است. به علاوه، تفسیر ظاهری چه فایده‌ای دارد؟ آیا به شناخت حقیقت می‌انجامد یا

اینکه تنها بر ابهامات می‌افزاید؟ چه فایده‌ای دارد که ما بگوییم خداوند وجهی دارد که ماهیتش شناخته نیست، دستی دارد که ماهیتش شناخته نیست، استوایی دارد که ماهیتش شناخته نیست و همین‌طور. آیا بهتر نیست به جای احاله بر مجهولات، اینها را بر معنایی که لغت نیز گنجایش آن را دارد، حمل کنیم؟ مثل تفسیر ید به قوه یا نعمت و تفسیر استواء به سلطه کامل (ابوزهره، ۱۴۲۹: ۲۲۴).

۱۰. برای نمونه‌ای از تعریف و تمجید از قاضی ابویعلی: (نک: ابن تیمیه، بی تا: ۸۳/۱۲)؛ نمونه‌ای از نقل موافقانه او از قاضی ابویعلی را پیش از این آوردیم.

۱۱. متأسفانه درباره شرح حال و تاریخ ولادت و وفات و اساتید و شاگردان وی اطلاع چندانی در دست نیست (نک: ابن عادل دمشقی الحنبلی، ۱۴۱۹: ۲۰/۱-۲۳). مصححان این تفسیر نیز در مقدمه‌شان بیشتر به تشریح اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی عصر ابن‌عادل پرداخته‌اند (نک: همان: ۳-۲۰).

۱۲. «جميع فرق الاسلام مقرّون بأنه لا بدّ من التأويل في بعض ظواهر القرآن والأخبار».

۱۳. برای نمونه، ابن تیمیه حدیث «اول ما خلق الله العقل...» را «كذب موضوع» دانسته است (ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۶۶۴). نیز ذیل آیه ۵۵ مائده روایت دالّ بر صدقه دادن حضرت علی (ع) در حال نماز را «الحديث الموضوع باجماع اهل العلم» خوانده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۲۲۰/۲، ۲۲۶).

## منابع

- ابن تیمیه الحرانی، احمد (۱۴۰۸). *التفسير الكبير*، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، دار الکتب العلمیة.
- ابن تیمیه الحرانی، احمد (۱۴۲۵). *شرح العقيدة الاصفهانية*، بیروت: المكتبة العصرية.
- ابن تیمیه الحرانی، احمد (۱۴۰۴). *علم الحديث*، تحقیق: موسی محمد علی، دار التوفیق النموذجية، الازهر.
- ابن تیمیه الحرانی، احمد (۱۴۲۶). *الفتوى الحموية الكبرى*، تحقیق: محمد الاثری، بیروت: عالم الکتب.
- ابن تیمیه الحرانی، احمد (بی تا). *مجموع فتاوی*، جمع و ترتیب: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، رباط، مکتبة المعارف.
- ابن جوزی الحنبلی، ابو الفرج (۱۴۱۹). *دفع شبه التشبيه بأکف التنزيه*، تحقیق: حسن السقاف، اردن، دار الامام النووي.
- ابن عادل دمشقی الحنبلی (۱۴۱۹). *اللباب في علوم الكتاب*، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن قیم جوزیه (۱۴۱۵). *اجتماع الجيوش الاسلاميه على غزو المعطله والجهمية*، شرح و تحقیق: رضوان جامع رضوان، بیروت: دار الفكر.
- ابن قیم جوزیه (۱۴۱۲). *مختصر الصواعق المرسله على الجهمية والمعطله*، تحقیق: سید ابراهیم، قاهره: دار الحديث.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایة و النهایة*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد (۱۴۲۹). *ابن تیمیه حیاتة و عصره - آراؤه وفقهه*، قاهره: دار الفكر العربی.

- بابایی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۸۸). روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران و قم: سمت و پژوهش‌کده حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
- حجت، هادی (۱۳۸۵). «تشبیه، تفویض و تأویل در مکتب اصحاب حدیث»، در: اندیشه دینی، ش ۲۰.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). پیام جاودانه، قم: انتشارات دلیل ما.
- حلمی، مصطفی (۱۴۱۶). قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، اسکندریه: دار الدعوة.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۹). العلو للعلی الغفار، تحقیق: حسن السقاف، اردن: دار الامام النووی.
- رازی، فخر‌الدین (۱۹۹۳). اساس التقدیس، مقدمه: محمد العریبی، بیروت: دار الفكر اللبنانی.
- رازی، فخر‌الدین (۱۴۰۵). تفسیر الفخر الرازی، بیروت: دار الفكر.
- زرقانی، محمد عبد‌العظیم (بی‌تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۱). بحوث فی الملل و النحل، بیروت: الدار الاسلامیه.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۶). الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: فوز احمد زمرلی، بیروت: دار الکتب العربی.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۱). روش‌های تأویل قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- شهرستانی، عبدالکریم (بی‌تا). الملل و النحل، تحقیق: بدران، قم: منشورات الشریف الرضی.
- الطبری، ابو جعفر (۱۴۲۳). جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تصحیح: مکتب التحقیق و الاعداد العلمی فی دار الاعلام، اردن: دار الاعلام و بیروت: دار ابن حزم.
- عبدالحمید، صائب (۱۴۱۷). ابن تیمیة حیاته عقائده، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- عتیق، یوسف بن محمد (۱۴۲۰). العقیده الاسلامیه من الکتب و السنة النبویه، ریاض: دار الصمیعی.
- علوی‌مهر، حسین (۱۳۸۱). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران: انتشارات اسوه.
- فریجه، محمد (۱۴۱۵). الاصول المنهجیه للعقیده السلفیه، بیروت: المکتب الاسلامی.
- قاضی عیاض الیحصبی (۱۴۲۷). اکمال المعلم بفوائد مسلم، تحقیق: محمد حسن اسماعیل و احمد فرید المزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- لوح، محمد احمد (۱۴۱۸). جنایه التأویل الفاسد علی العقیده الاسلامیه، السعودیه: دار ابن عفان.
- محمد عویس، منصور محمد (۱۹۷۰). ابن تیمیة لیس سلفیا، قاهره: دار النهضه العربیه.
- محمدی مظفر، محمدحسن (۱۳۸۹). تقد و بررسی مبانی و روش‌های جریان‌های ظاهرگرا در فهم قرآن، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، استاد راهنما: محمدکاظم شاکر، استادان مشاور: سید محمدرضا مؤدب، محمدجواد نجفی.
- معرفه، محمدهادی (۱۴۲۷). التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
- مسلم بن الحجاج القشیری (۱۴۱۶). صحیح مسلم، بیروت: دار ابن حزم.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- النووی (۱۴۰۱). صحیح مسلم بشرح الامام النووی، بیروت: دار الفكر.